

# چهار سرو افسانه

## پژوهشی در آثار و زندگی

(مقدمه‌ی جمالزاده، صادق هدایت، دکتر سیمین دانشور و علی محمد افغانی)

با مقدمه‌ای از محمدعلی سپانلو

شاعر، منتقد و پژوهشگر برجسته معاصر

نوشته:

عیسی اربابی

## فهرست مطالب

|     |   |
|-----|---|
| ۷   | چند نکته (به جای پیشگفتار) نوشته محمدعلی سپانلو.....        |
| ۹   | بنیان‌گذار قصه نویسی ایران (سید محمد علی جمال‌زاده).....    |
| ۱۰  | سید محمدعلی جمال‌زاده از دیدگاه.....                        |
| ۱۳  | بررسی آثار و... سید محمدعلی جمال‌زاده.....                  |
| ۲۵  | بخشی از کارنامه قلمی سید محمدعلی جمال‌زاده.....             |
| ۲۷  | عقاب آسمان قصه‌نویسی ایران (صادق هدایت).....                |
| ۲۸  | صادق هدایت از دیدگاه.....                                   |
| ۴۱  | سیمای صادق هدایت.....                                       |
| ۴۳  | بررسی آثار و... صادق هدایت.....                             |
| ۱۳۰ | بخشی از آنچه که دیگران درباره‌اش نوشته‌اند.....             |
| ۱۳۵ | بانوی اول و توانای قصه‌نویسی معاصر (دکتر سیمین دانشور)..... |
| ۱۳۶ | دکتر سیمین دانشور از دیدگاه.....                            |
| ۱۴۱ | بررسی آثار و... دکتر سیمین دانشور.....                      |
| ۱۸۳ | کارنامه قلمی بانوی اول و توانای قصه‌نویسی معاصر.....        |
| ۱۸۷ | نویسنده‌ای تک‌کتابه (علی محمد افغانی).....                  |
| ۱۸۸ | علی محمد افغانی از دیدگاه.....                              |
| ۱۹۵ | بررسی آثار و... علی محمد افغانی.....                        |
| ۲۴۹ | کارنامه قلمی علی محمد افغانی.....                           |

## چند نکته

(به جای پیشگفتار)

جستجو در احوال و آثار معاصران از پدیده‌هایی است که در سال‌های اخیر عمومیت می‌یابد. به لطف این گرایش فراگیر، صاحب اثری که عمری در خلق بنای یادگاری‌اش جدی بوده، و مداومت داشته می‌تواند هم در زمان حیات نمونه‌هایی از قضاوت نسل‌های بعدی را ببیند؛ البته به شرط آن که نسل‌های بعدی او را فراموش نکنند. گرچه این گرایش همواره با افراط و تفریط همراه بوده، یعنی چنین می‌نماید که پژوهشگران ما به چند نام برگزیده چسبیده‌اند و گویی پیروی از یک مد مرسوم می‌کنند، باز هم در پژوهش‌های چاپ شده این سال‌ها با همه تکرارها و از روی دست هم نوشتن‌ها، نکات تازه‌ای یافت می‌شود.

نویسنده کتاب حاضر از این گرایش عمومی بری نیست. او نیز به چند نام مرسوم توجه کرده، اما می‌کوشد اثرش، علاوه بر داده‌های فاکتوگرافیک، اطلاعاتی در مورد حواشی یا فرعیات زندگی صاحبان آثار برگزیده خویش به خواننده بدهد. از این نظر مطالعه این کتاب بی‌فایده نخواهد بود، و شاید بیشتر از فایده واجد نوعی جذابیت باشد. جذابیت اما تنها از نوع مثبت آن نیست. به

نظر می‌رسد که میل عادی ما به غیبت‌کردن و دل سپردن به شایعات بخشی از این جذابیت‌ها را منفی ساخته باشد، به خصوص که نویسنده گاه خود مشمول انتقادی است که از دیگران می‌کند. «لحن گزنده و توهین‌آمیز...» اگر در شأن یک هنرمند یا نویسنده ایرانی نباشد که راجع به معاصرانش اظهار نظری نکرده بی‌شک به هیچ وجه در حدّ محقق نیست که باید بی‌طرفانه موضوع اثرش را بررسی کند. چه فایده که محقق شخصیت دراماتیک بخود بگیرد، یعنی به خواننده القا کند که به شخصه دل پُر و حرفهای نگفته دارد، و در هر سطری خود را متعهد به داوری نیک و بد اعمال شخصیت‌های مورد بحث بداند! بهتر نیست واقعیت‌ها را با لحنی آرام و خونسرد مطرح کند، تا خواننده خود به قضاوت برسد؟

این عارضه‌ای که از ژورنالیسم رایج به جا مانده؛ یعنی به صراحت حکم فساد و سقوط دیگران را صادرکردن، نمی‌تواند نقطه مثبتی باشد در یک اثر تحقیقی؛ همچنان که افزودن صفات «بهترین»، «بزرگترین» و از این دست، به نام مراجعی که از آن نقل می‌کند، باز هم امری است مربوط به سلیقه و اعتباری. کوتاه سخن آن که این کتاب در آن واحد از جاذبه‌های مثبت و منفی برخوردار است و به هر حال، از آنجا که از اغلب مآخذ موجود ذکر می‌رود، کاری است خواندنی.

محمد علی سپانلو

تابستان ۱۳۷۸

... شتابا یکی بود و یکی نبود « تا آن مرایشفته خود کردید با » در د دل  
 میرزا حسنعلی « احساس کردم زه زده اید چون در آن به جنگ  
 کس دیگری رفته بودید که می دیدید از خودتان کاری تراست با  
 « قلشن دیوان » از شما دل زده شدم چه را که به نرخ روزمان  
 خورده بودید - در « بیمارستان » دهن کچی به آن دیگری کرده  
 بودید که وقتی خود کشتی کرد، شما هم فراموش نکردید که از آنور دنیا در  
 تقسیم میراث او با... ها و کمپانی شرکت کنید. و با « صحرائی  
 محشر » دلم از شما به هم خورد و حیف! و بعد که دیگر هیچ. « هزاربیشه »  
 آمد و هزار قلم اندازی و از سرگیری نوشتن ..

جلال آل احمد (در نامه ای به جمال زاده)

سیرگذشت ادبی جمال‌زاده خودداستان غم‌انگیزی را تشکیل می‌دهد. جمال‌زاده، در سن بیست و چندسالگی، پس از به وجود آوردن اثر لطیفی مانند «یکی بود و یکی نبود»، که باید آن را در ردیف گلستان سعدی و مناشات قائم مقام در مدرسه تدریس کرد، بیب اقامت در خارج، کم‌کم نسبت به اوضاع ایران و روحیه و عادات و طرز فکر هم‌وطنان خود ناآگاه ماند. جمال‌زاده ایران امروز را خوب نمی‌شناسد و آن چه درباره او می‌نویسد از روی پندار است. همان مردم نچاه سال پیش را می‌بیند... مانند اصحاب کهف، در جستجوی خانه امی است که پیش از خواب در آن سکونت داشته است. مانند کسی است که

ممکن است که شما بگویید اگر این طور است، درباره  
 سید محمد علی جمال زاده می توانیم فقط با خواندن اولین کتابش  
 «یکی بود و یکی نبود» بشناسیم. در این مورد من این طور جواب  
 می دهم که حتی در «یکی بود و یکی نبود» هم عناصر داستان، ساختمان  
 و کلیک وجود ندارد. این کتاب وصف حال یک نفر  
 ایرانی «متعلق به پهل سال پیش» است که اتفاقاً - بر حسب  
 تصادف یا غیر تصادف - به یک مقدار از رموز ساده و اولیه  
 داستان نویسی و مسائل ادبی غرب برخورد کرده و این امر در  
 روحیه اش تاثیر بسیار می گذاشته است...

دکتر بهرام صادقی (آذرماه ۱۳۵۱)

## بنیان‌گذار قصه‌نویسی ایران

در ادبیات کلاسیک زبان پارسی، ما پدیده‌ای به نام قصه، البته به معنای امروزی آن، نداریم. آن چه در ادبیات کلاسیک ما وجود دارد حکایت و مقامه است. اوج حکایت‌نویسی را می‌توان در گلستان سعدی دید. و اوج مقامه‌نویسی را در مقامات حمیدی. کسانی که بعد از این دو آمده‌اند کاری نکرده‌اند به جز تقلید. هم در صورت و هم در محتوا. هیچ کدام یک از مُقلدان نتوانسته‌اند چه در صورت و چه در محتوا به گردپای استادان و پیشکسوتان خود برسند. برای نمونه حکایات گلستان سعدی را با مجالس بهارستان جامی مقایسه کنید. یا همین اثر معروف سعدی را با پریشان قانی. به قول شاعر: «میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمانست». حکایت شرح واقعه یا وقایعی است بدون خلقِ شخصیت‌ها، عدم توصیف و تشریح فضا و محیطی که وقایع در آن می‌گذرد و بدون توجه به روانشناسی و روانکاوی آدم‌های درگیر در ماجرا، به قصد ارائه پند و اندرز. حکایت قصه، حکایتی دیگر است: خلقِ شخصیت‌ها، توصیفِ زمان و مکان، تعیین و مشخص کردن روابط آدم‌ها در گفتار، رفتار و روابط خود با یکدیگر و محیط پیرامون خود و ارائه پیام و سفارش و توصیه نویسنده به صورت غیرمستقیم. بدون هرگونه اشاره مستقیم، موعظه، درازگوئی و «پرحرفی». عدم وجود



نمایشنامه در ادبیات کلاسیک، موجب شده است که در طی هزار و اندی سال نثر فارسی به اندازه شعر آن رشد نکند و صدها سال عقب بماند. ادبیات منثور کلاسیک ما از جهت صورت و محتوا، عمق و غنا با ادبیات منظوم ما، اساساً، قابل مقایسه نیست. گاهی در برابر گوهی و قطره‌ای در مقابل اقیانوسی. پس شگفت‌انگیز نیست اگر نثر کلاسیک فارسی در طی صدها سال فقط یک بار تحوّل پذیرفته است: به وسیله سعدی در گلستان. در جا زدن نثر فارسی کلاسیک معلول شرایط ویژه تاریخی ایران است... در حالی که قصه‌نویسی در ادبیات معاصر غرب چهارصد سال تجربه پشت سر خود دارد از عمر قصه‌نویسی ما بیش از ۷۸ سال نمی‌گذرد. پدر قصه‌نویسان غرب سروانتس است و نخستین قصه آن دیار رمان دن - کیشوت. پشتاز و پیشکسوت قصه‌نویسی ایران محمدعلی جمال‌زاده است و نخستین کتاب جدی قصه این دیار مجموعه قصه یکی بود و یکی نبود.

محمدعلی جمال‌زاده فرزند سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی است. سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی یکی از فعالان روحانی معروف جنبش مشروطیت بود که به وسیله عوامل ارتجاع به شهادت رسید. محمدعلی تحصیلات خود را در بیروت و اروپا به پایان رسانید و برای همیشه در غرب اقامت گزید. در روزگار جوانی از طرفداران آرمان‌های جنبش مشروطیت بود. با انتشار مجموعه قصه یکی بود و یکی نبود دروازه دنیای شورانگیز و خیال‌پرور قصه‌نویسی را به سوی نویسندگان ایرانی گشود و تلاش‌های پیشینیان، علی‌اکبر دهخدا در چرند و پرند، زین‌العابدین مراغه‌ای در سیاحتنامه ابراهیم بیگ و عبدالرحیم طالبوف در کتاب احمد را به ثمر رسانید.

کتاب یکی بود و یکی نبود از یک مقدمه و شش قصه کوتاه تشکیل شده است. مقدمه کتاب در واقع بیانیه ادبی نویسنده است خطاب به نویسندگان ایرانی در معرفی قصه و زبان آن، و لزوم تغییر و تحول در محتوا و شکل ادبیات فارسی آن دوران. زمانه عوض شده است. در به روی پاشنه دیگری می‌چرخد. انقلابی را پشت سر گذاشته‌ایم. هرچند ناموفق و سترون. دوران رستاخیز و تجدید حیات مادی و معنوی جامعه است. ادبیات و به ویژه قصه نمایانگر آرزوها و تمایلات مردم است و از این مهم‌تر نمایشگر زندگی ایشان است. پس قصه زبانی دیگر و نثری دیگر می‌طلبد: زبان مردم. پای صحبت مردم بنشینید تا به غنای زبان آنان پی ببرید: رگباری از مثل‌ها، ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات. زبان قصه برخلاف شعر، صریح و مستقیم است و موضوع گزارش آن زندگی مردم است پس اگر کسی خواندن و نوشتن را به قدر کفایت بداند، به شرط علاقه، می‌تواند آن را مطالعه کند. بنابراین حوزه نفوذ و تأثیر قصه بسی گسترده و ژرف است. نمونه بارز آن جوامع اروپایی است که به حد قابل قبولی از سطح فرهنگ و دانش رسیده‌اند و اشتیاق و علاقه فراوانی برای خواندن قصه دارند. بخش قابل ملاحظه‌ای از اوقات فراغت مرد و زن، پیر و جوان غربی به خواندن قصه می‌گذرد. بنابراین اهمیت قصه را دست کم نگیرید و زبان قصه هیچ‌گونه محدودیت و ممنوعیتی را پذیرا نیست. زبان قصه چون زبان مردم است به اقیانوس بی‌کرانی می‌ماند که هر قصه‌نویسی می‌تواند بنابه ضرورت‌های قصه خود از هر جای آن آب بردارد...

تصادفی نیست اگر بهترین قصه این مجموعه عنوان فارسی شکر است را دارد: در اتاق تنگ و تاریک زندان، شیخی در هر پنج لغت یک جمله، چهار لغت عربی بلغور می‌کند، در طرف دیگر روشنفکر فکلی مآب